

مؤلفه‌های صلح در خانواده

معصومه شرف‌الدین الموسوی^۱

چکیده

یکی از مهمترین مسائل تربیت، اخلاق و فقه، مؤلفه‌های صلح در نظام خانواده است. صلح، مقوله‌ای مهم در ایجاد امنیت و آرامش نظام خانواده بوده و نقش بسزایی دارد. هرچه زوجین درک درستی از مؤلفه صلح در نظام خانواده داشته باشند در نوع رفتارشان نسبت به یکدیگر آن را به کار می‌بندند. نگارندگان با رجوع به منابع فقهی و با روش تحلیلی-توصیفی بعد از جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای به نتایج ذیل دست یافته‌اند. که از این مؤلفه صلح در نظام خانواده باتوجه به منابع فقهی جست‌وجو نموده شده است برای ما واضح و آشکار می‌شود که این مؤلفه تا چه مقدار در نظام خانواده ضرورت دارد و چگونه با پیاده نمودن آن در متن زندگی صلح و امنیت را به خانواده و جامعه به ارمغان خواهد آورد. همچنین همیشه صلح در مقابل خشونت منطقی نیست بلکه در فقه اسلامی برای ایجاد صلح در خانواده و برقراری عدالت برخی مواقع صلح همراه با تادیب را توصیه می‌نمایند.

واژگان کلیدی: مؤلفه صلح، خانواده، تربیت، معنویت.

۱. مقدمه

خانواده اصلی‌ترین و حیاتی‌ترین ستون سلامت و امنیت اجتماعی است. هدف اصلی ازدواج در نظام الهی، رسیدن به آرامش درون و آسایش خاطر، پیمودن راه رشد، نیل به کمال انسان و تقرب به ذات حق است. برای دستیابی به این هدف، شناخت مؤلفه صلح در نظام خانواده اهمیت خاصی دارد. دین اسلام صلح را فقط به میدان جنگ منحصر نکرده است، بلکه صلح

۱. دانش‌پژوه سطح چهار فقه خانواده، از کشور افغانستان مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

همه جانبه را در تمام ابعاد زندگی، براساس مبادی و اصول خود و با تحقق نام خداوند در جهان هستی برقرار می کند. صلح به جزئی از شئون زندگی انسان ها محدود نمی شود، بلکه ابتدا در نهان انسان با ایجاد سازش میان قوای درونی و ارضای خواسته های طبیعی و با حاکمیت عقل و به دور از هرگونه افراط و تفریط ایجاد می شود، سپس پا در محیط خانواده می گذارد. اساس کانون خانواده برپایه صلح و آرامش است و اعضای خانواده به برقراری روابط صمیمانه توصیه می شوند. دین اسلام خواستار صلح، امنیت، عدالت و دوری از هرگونه ظلم و ستم در جامعه و خانواده است. بنابراین، اسلام صلح را در رابطه فرد با خود، خانواده و پروردگار برقرار می کند. در صورت موفقیت در همه این گام ها، جامعه ایده آل تشکیل می شود.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. صلح در لغت

صلح در لغت به معنای مسالمت، سازش و آشتی است. صلح از واژه مصالحه گرفته شده و کاربرد آن در مذکر و مؤنث یکسان است. مشتقات آن در ۵۴ سوره و ۱۸۰ بار در قرآن به کار رفته است. راغب در مفردات، صلح را به رفع مخاصمه و زدودن نفرت بین مردم معنا کرده است: «والصلح خیر» (نساء: ۱۲۸) و می گوید: «صلاح، ضد فساد است». در قرآن گاهی در برابر فساد و گاهی در برابر سیئه آمده است. بسیاری از لغویون و فقهای مذاهب اسلامی، صلح را ضد فساد معنا کرده اند (فیومی، بی تا، ص ۳۴۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵۱۶/۲). صلح در حوزه فقهی، برگرفته از ریشه لغوی آن بوده و براین اساس تعریف شده است. فقهای اسلامی در اصطلاح، آن را به مصالحه و سازش، رفع تنازع یا پیشگیری از تنازع احتمالی معنا کرده اند.

صلح در حوزه توافق افراد بر سر اموال و امور مادی و مالی، نشان از نوعی سازش است. علامه حلی در تذکر الفقها در ماهیت صلح آن را عقدی می داند که برای رفع تنازع بین متخاصمین تشریع شده است. (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۱۴/۵). برخی از فقهای شیعه می گویند: «صلح باید مسبوق به نزاع باشد» (محقق حلی، ۱۴۱۸، ۳۹۲/۲)، اما در تحقق صلح اجماع شده است که

داشتن نزاع و خصومت معتبر نیست (طوسی، ۱۴۰۸، ص ۱۸۲). عقد صلح به موجب آیات، کتاب، سنت و اجماع مسلمین بهترین عقود است. در جایی فرموده است: «الصلح خیر» و در جای دیگر می‌فرماید: «واصلحوا ذات بینکم».

۲-۱-۱. بررسی مفاهیم مرتبط با صلح

اول) مصالحه

صلح، اسم است از مصالحه. صلح یعنی، رفع مخاصمه و زودودن نفرت بین مردم و سازش و موافقت بر انجام کاری، اما مصالحه یعنی، با هم صلح کردن، سازش کردن، نیکویی کردن، با همدیگر آشتی کردن. (دانشگر، ۱۳۸۱، ص ۶۹۷)

دوم) سلم

سلم به معنی صلح و از سلامت گرفته شده است. ذات الهی منشأ صلح، سلامت و آرامش است. بنابراین، یکی از اسماء خداوند، سلام است. درالتحقیق ماده سلم نقطه مقابل خصومت آمده و رهایی از بلاها و آفت‌ها و نیز وصول به عافیت و سلامت، لازمه آن است. اسلام سرچشمه صلح و سلامت در دنیا و آخرت است، پس آن را اسلام نام نهادند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ۴۶۵/۱۰) این واژه نزدیک‌ترین مفهوم به صلح است. از نظر فقه‌اللغه به معنای انقیاد، طاعت، صلح، مسالمت و عدم تعرض به امنیت و استقلال فرهنگی و اجتماعی و مانند آن است. در پنج آیه در معنای صلح آمده است. آیات سلمی به آیات مربوط به صلح و آشتی گفته می‌شود (ر.ک.، بقره: ۲۰۵ و ۲۰۸؛ حجرات: ۹؛ انفال: ۶۱؛ نساء: ۹۰ و ۱۲۸).

سوم) امنیت

امنیت و امن مصدر است و به دو معنا اشاره دارد: آرامش دل، تصدیق؛ زیرا انسان به چیزهایی که اطمینان داشته باشد و دلش آرام گیرد، گواهی می‌دهد و آن را تصدیق می‌کند. راغب در المفردات ریشه امن را آرامش نفس و رفع نگرانی و خوف دانسته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۹۰)

چهارم) همزیستی

همزیستی به معنای باهم زیستن، زندگی دو تن یا دو گروه با یکدیگر درحالی که شاید مناسب یکدیگر نباشند و به معنای، صلح آمیز و آشتی جویانه است. همزیستی مسالمت آمیز یعنی، تفاهم آمیخته به صلح و سلم. (دانشگر، ۱۳۸۱، ص ۸۲۲) صلح و همزیستی در اسلام، بنیادی ترین اصل در خانواده است.

۲-۲. خشونت

در فقه دو نوع خشونت وجود دارد: یکی خشونت مثبت که همان خشونت مجاز و اعمال قانون است؛ دیگری، خشونت منفی که خارج شدن از حد و مرز قانون الهی است. در قرآن کریم واژه خشونت وجود ندارد، اما دو کلمه دیگر یعنی، غلظت و شدت که هر دو مترادف با خشونت هستند به کار رفته است. اسلام آیین رحمت است و احکام آن هماهنگ با هدف خلقت انسان به گونه ای تنظیم شده که انسان را به کمال نهایی و سعادت جاودان برساند. مسئله خشونت و عدم خشونت نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین، هرگاه تأمین سعادت و کمال انسان در گروی اجرای احکام خشونت آمیز باشد اسلام آن را روا شمرده و در غیر این صورت خشونت را ناروا می داند. این ملاک از نظر عقلی نیز توجیه پذیر است.

۲-۳. تعریف قاعده اهم و مهم

یکی دیگر از مواردی به اسلام امکان انطباق با مقتضیات زمان می دهد، جنبه عقلایی دستورهای آن است. اسلام به پیروان خود اعلام کرده که همه دستورهای او ناشی از یک سلسله مصالح عالییه است. در اسلام، درجه اهمیت مصلحت ها بیان شده است. کارشناسان اسلامی درجه اهمیت مصلحت ها را سنجیده و با توجه به راهنمایی هایی که خود اسلام کرده است، مصلحت های مهمتر را انتخاب می کنند. فقها این قاعده را اهم و مهم می نامند. مطهری می نویسد: «قانون اهم و مهم، به اسلام یک خاصیت داده است که دستورهای انعطاف پیدا می کنند. به اصطلاح فقها حساب اهم و مهم در کار می آید؛ یعنی اگر در مقابل دو دستور از

دستورهای دین قرار می‌گیری و در آن واحد قادر نیستی هر دو را اطاعت کنی باید فکر کنی که از میان آن دو دستور کدام یک مهمتر است، آن را که اهمیت کمتری دارد فدای آنکه اهمیت بیشتری دارد، بکنی» (مطهری، بی‌تا، ۱۳۲/۲).

۳. ادله قرآنی و روایی بر اهمیت صلح

در قرآن کریم بیش از ۱۴۰ آیه درباره صلح نازل شده که بیانگر اهمیت صلح در ابعاد مختلف زندگی انسان از بعد فردی، اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی است. صلح یا اصلاح، یکی از مفاهیم ارزشی در حوزه خانواده است. ریشه این واژه در دیگر حوزه‌های اخلاقی قرآنی بسیار کاربرد دارد. این دو از ریشه صلاح هستند و در قرآن نیز در دو مفهوم عام و خاص آن به کار رفته است. این واژه گاهی مفهوم دارد و اصلاح ابتدایی را نیز شامل می‌شود مانند: «فمن اتقى و اصلح فلاخوف عليهم ولا هم يحزنون» (اعراف: ۳۵). گاهی هم در موارد خاص استفاده می‌شوند:

-اصلاح پس از فساد: «فمن تاب من بعد ظلمه واصلح فان الله يتوب عليه ان الله غفور رحيم» (المائدة: ۳۹).

-اصلاح ذات‌البین: «انما المومنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم» (حجرات: ۱۰). این آیه اصلاح اساس ارتباط است و تقویت و تحکیم پیوندها و از بین بردن عوامل و اسباب تفرقه و نفاق را بیان می‌کند. اصلاح ذات‌البین و اصلاح ذریه امری پسندیده است: «واصلح لی فی ذریتی انی تبت الیک وانی من المسلمین» (احقاف: ۱۵).

-اصلاح بین زن و شوهر: «وان امراه خافت من بعلها نشوزا او اعراضا فلا جناح علیهما ان یصلحا بینهما صلحا و الصلح خیر» (نساء: ۱۲۸). مهمترین مواردی که در ادله قرآنی، مؤلفه صلح هستند اصلاح ذات‌البین و حل مشکلات خانوادگی است؛ یعنی بین زن و شوهر یا دیگر اعضای خانواده برای تأکید بر حفظ نهاد خانواده تألیف قلوب شده (طریحی، ۱۳۷۵، ۳۸۷/۲) و با گذشتن از لغزش‌ها و خطاهای یکدیگر، صلح و صفا برقرار شود.

۳-۱. مرحله خانوادگی

شأن نزول در مورد آیه ۱۲۸ سوره نساء: «رافع بن خدیج دو همسر داشت. یکی مسن و دیگری جوان (بر اثر اختلافی) همسر مسن خود را طلاق می دهد و هنوز عده تمام نشده بود به او گفت: اگر مایل باشی با تو آشتی می کنم، ولی اگر همسر دیگرم را بر تو مقدم داشتم صبر کنی و اگر مایل باشی، عده تمام شود و از هم جدا شویم. زن پیشنهاد اول را قبول کرد و با هم آشتی کردند. آیه شریفه نازل شد و حکم این کار بیان شد».

در کافی و عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «آن زنی است که در نزد مردی است که او را نمی خواهد و می گوید می خواهم تو را طلاق بدهم پس زن می گوید: من از حقوق خودم صرف نظر کردم مرا به حال خود واگذار و این صلحی است که در این آیه بیان شده است». قمی نیز قریب به این مضمون را نقل کرده است (ثقفی تهرانی، بی تا، ۱۳۴/۲). خداوند متعال می فرماید: «الصلح خیر؛ صلح و آشتی بهتر است». این جمله کوتاه و پرمعنا اگرچه در موارد اختلاف خانوادگی در آیه فوق ذکر شده، ولی بدیهی است یک قانون کلی و عمومی را بیان می کند. اصل نخستین، صلح و سازش و صفا و دوستی است. نزاع و کشمکش جدایی برخلاف طبع سلیم انسان و زندگی آرام بخش اوست. در تفسیر نمونه آمده است که سرچشمه بسیاری از نزاع ها و عدم گذشت ها این است که همه سعی دارند تمام حقوق خود را بی کم و کاست دریافت کنند و همین، سرچشمه نزاع ها و کشمکش هاست (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ۸۱/۲). در تفسیر نور (ر.ک،، نساء: ۱۲۸) نکته مهم در مسائل خانواده، اصلاح خود زوجین بدون دخالت دیگران بیان شده است. اگر نشد، دیگران دخالت کنند: «ان یصلحا بینهما» و بهره همسر از همسر، حقی قابل گذشت است و حکمی نیست که قابل تغییر نباشد: «فلا جناح علیهما ان یصلحا». حق خانواده بیش از حق شخصی زن یا مرد است. برای حفظ خانواده باید از حق شخصی گذشت: «والصلح خیر». صلح همیشه با پرداخت مال نیست. گاهی گذشت از حق، زمینه ساز مصالحه و آشتی است. گذشت مرد از تمایلات جنسی و رعایت عدالت میان دو همسر از نمونه تقوا و احسان است: «ان تحسنوا و تتقوا» (قرائتی، ۱۳۸۳، ۱۷۷/۲).

در آیه ۳۴ و ۳۵ همین سوره، نشوز زن مطرح است. قرآن با تعبیری مانند هجره، اعراض و نشوز، قهر کردن را مطرح کرده است. در سوره بقره ۲۲۴ اصلاح میان افرادی که با هم قهر کرده‌اند سفارش شده است. در سوره نساء ۱۲۸ مورد قهر کردن شوهر از همسر خود آمده است. به زنان سفارش شده است تا می‌توانید میان خود تفاهم و سازش برقرار کنید. عده طلاق، فرصتی مناسب برای اصلاح میان زن و شوهر است: «والمطلقت یتربصن بانفسهن احق بردهن فی ذلک ان ارادوا اصلاحا» (بقره: ۲۲۸). نه‌تنها به صلح میان زن و شوهر سفارش شده، بلکه آثاری هم در صورت رعایت بیان شده است. آثار صلح میان زن و شوهر در قرآن عبارتند از: توفیق الهی: «فابعثوا حکما من اهلہ و حکما من اهلها ان یرید اصلاحا یوفق اللہ بینهما» (نساء: ۳۵)؛ آمرزش و رحمت الهی: «و ان تصلحوا و تتقوا فان اللہ کان غفورا رحیما» (نساء: ۱۲۹).

۳-۲. جامعه ایمانی

«یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدوا مبین؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در صلح و آشتی درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست». (بقره: ۲۰۸) از مفهوم آیه استفاده می‌شود که صلح و آرامش تنها در پرتو ایمان امکان‌پذیر است. قرآن کریم نه‌تنها به صلح و آشتی دستور داده، بلکه به آشتی دادن بین یکدیگر هم دستور داده است: «واصلحو ذات بینکم» (انفال: ۱). در تعلیمات اسلامی به‌اندازه‌ای این موضوع اهمیت دارد که یکی از برترین عبادت معرفی شده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آخرین وصایای خود هنگامی که در بستر شهادت بود به فرزندانش فرمود: «انی سمعت جدکما رسول الله ﷺ یقول: «اصلاح ذات البین افضل من عامه الصلاه و الصیام» از جد شما شنیدم اصلاح رابطه میان مردم از انواع نماز و روزه مستحب هم برتر است» (سیدرضی، ۱۴۱۴، نامه ۴۷).

مرحله جهانی و خارج از دایره جامعه ایمانی، رویکرد اساسی اسلام در دعوت آنها به دین اسلام است. این مرحله از بحث خارج است.

استدلال قرآنی و روایی این است که فضیلت مصالحه بیان شده و امر شده که صلح و آشتی برقرار کنند. از جمله آیه ۱۲۸ سوره نساء: «والصلح خیر» است. این موضوع، مورد استناد فقها هم قرار گرفته است از جمله ابن ادریس در سرائر می‌فرماید: «و له ان یامرهما بالصلح، و یشیر بذلک، لقوله تعالی: «و الصلح خیر» و ما هو خیر، فللإنسان فعله بغیر خلاف من محصل» یعنی هر کسی که اهل فکر و نظر باشد، متوجه می‌شود که اگر امری خیر است انسان می‌تواند انجام دهد. صلح در آیه به خیر معرفی شده است. استدلالی که در کلمات فقها دیده می‌شود این است که قاضی می‌تواند برای ختم مخاصمه، دعوت به مصالحه کند (حلی، ۱۴۱۰، ۲/ ۱۶۰)؛ همچنین راه‌حلی‌هایی که در فقه با استناد به روایات یا سیره عاقلان بیان شده و در قرآن نیامده است. وقتی مرد ناشزه شود و حاضر به مصالحه یا ادای حقوق زن و طلاق نباشد، نزاع پیش می‌آید و برای رفع نزاع باید به قاضی مراجعه شود. این دستور عقل است و قرآن هم آن را تأیید می‌کند.

معنی لغوی صلح و مشتقات آن در قرآن، آرامش، امنیت و سازش است. در قرآن به زن و شوهر به صلح و اصلاح توصیه شده و آن را رمز بقای خانواده قرار داده و آثاری هم برای آن مدنظر قرار داده است. به زوجین نه‌تنها در دوران نکاح، بلکه در دوران طلاق رجعی هم به ایجاد زمینه صلح تأکید شده است تا این نظام همچنان استوار بماند و فرزندان ضربه نبینند.

۴. مؤلفه صلح در نظام خانواده

۴-۱. ورود ایمان و اخلاق در صحنه زندگی

در نظام اعتقادی اسلام، هدف اصلی، قرب به خداست. چشم‌پوشی از منافع فردی برای ایجاد صلح در خانواده به قصد اطاعت از امر خدا و جلب رضایت او، امری خردمندانه است که حاصل آن رضایت قلبی خواهد بود. در زندگی مؤمنانه این باور وجود دارد که زندگی براساس معیارهای دینی ضامن سعادت دنیا و آخرت است. علاوه بر ایمان، اخلاق هم از مهمترین مؤلفه‌های ایجاد صلح در نظام خانواده است. به همین دلیل اسلام به ورود دین و اخلاق و کسب فضیلت در

زندگی زوجین تأکید فراوان دارد. امام خمینی رحمته الله علیه مهمترین بعد را امنیت معنوی و اخلاقی می‌داند؛ زیرا ناامنی اخلاقی باعث سقوط بشریت می‌شود. (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ۱۶/۱۶) ورود ایمان و اخلاق در صحنه زندگی خانواده از مهمترین و اصلی‌ترین مؤلفه‌های صلح در نظام خانواده است. قرآن کریم با صراحت، ازدواج با زنان و مردان مشرک را نهی می‌کند و ازدواج با آنها را منوط به ایمان آوردنشان می‌داند (بقره: ۲۲۱).

امام باقر علیه السلام در روایت می‌فرماید: «مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و در امر ازدواج مشورت کرد. حضرت فرمود: همسری انتخاب کن تا بدین وسیله خیر و سعادت تو فراهم گردد: «انکح وعلیک بذات الدین تربت یداک» (حرعاملی، ۱۳۷۲، ۳۸/۲). امام باقر علیه السلام در مورد دینداری مرد در ازدواج می‌فرماید: «فکتب الی من خطب الیکم فرضیتم دینه و امانته فزوجوه؛ اگر از اعتقادات دینی و امانتداری وی رضایت داشتید دخترت را به ازدواج با او ترغیب کن» (کلینی، ۱۴۲۹، ۵/۳۴۷). اولین ملاک ازدواج رعایت آن با صراحت در قرآن امر شده و فقها هم بر وجوب آن فتوا داده‌اند ایمان دو طرف است و این حقیقت بر کسی پوشیده نیست. اسلام تشکیل خانواده براساس محورهای دینی و قانونی را برای رسیدن به امنیت، آرامش و صلح در خانواده و تربیت اولاد صالح، محترم و به انجام آن ترغیب و تشویق می‌کند. علاوه بر ایمان، حتی بر صالح بودن آنها سفارش می‌شود. ائمه اطهار علیهم السلام برای انتخاب همسران بهتر و شایسته، دستوراتی صادر و شرایطی بیان کرده‌اند. فقها نیز در کتب فقهی به استحباب آن فتوا داده و انجام آن را محبوب و پسندیده می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۹/۷).

اولین زمینه آرامش و صلح در خانواده، وجود مهمترین ملاک یعنی، ایمان است که با صراحت بر وجوب آن تأکید شده است. وقتی همه اعمال و رفتار انسان براساس رضای خدا باشد در مواجهه با مشکلات، دامن صبر و گذشت را رها نمی‌کند و عقاید و تفکرات که با باور ایمانی حاصل کرده است بیشترین صلح را به همراه دارد. زن و مرد حقوق یکسانی دارند و براساس تفاوت‌های جسمی و روحی بین آنها تقسیم وظایف و حقوق شده است. تعالیم و دستورات دین اسلام هم با طبیعت و فطرت انسان هماهنگ است و به تمام نیازهای جسمانی

و روانی انسان‌ها توجه دارد (ر.ک.، آل عمران: ۱۴). آموزهای دینی همواره قوانین مربوط به خانواده را با رعایت مسائل اخلاقی تلطیف می‌کند تا اخلاق و قانون در کنار هم فضای متعادلی ایجاد کنند.

اگرچه دین، پرداخت نفقه زن را متناسب با عرف و شأن زن، بر مرد واجب می‌داند، ولی اگر مرد به دلایلی توان پرداخت آن را نداشت، زن باید با او مدارا و همراهی کند و حتی با حمایت عاطفی از همسر با دل‌داری دادن و دلگرمی بخشیدن، مرد را برای کسب درآمد از راه حلال تشویق کند و در آن شرایط تقاضای خارج از توان مرد نداشته باشد. همچنان‌که کار خانه بر زن واجب نیست، اما همین انجام وظایف، امنیت و آرامش صلح را در خانواده به‌ارمغان می‌آورد. در آموزهای اسلام با ظرافت و تعمق بر روحیه اطاعت‌پذیری و تواضع زن در برابر همسر تأکید شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «می‌خواهی تو را به بهترین گنجینه مرد خبر دهم؟ زن شایسته‌ای که وقتی بدو نگرَد، مسرور شود و هرگاه به او فرمان دهد، اطاعت کند» (صالحی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۷).

۴-۲. همه باید مسئولیت‌پذیر باشند

زن و مرد وقتی باور ایمانی داشته باشند حس مسئولیت‌پذیری در برابر تمام عقاید ایجاد می‌شود. حس مسئولیت در قبال خانواده چه از طرف زن و مرد زمینه را برای صلح فراهم می‌کند. «الرجال قوامون علی النساء» (نساء: ۳۴). مدیریت و سرپرستی خانواده برعهده مرد است که هم از نظر عقلی و نقلی ثابت شده و هم از نظر تمام فقها هم همین است. بحث مهم این است که شوهری که ریاست یک خانواده را به‌عهده دارد باتوجه به ایمان و اخلاقی که دارد پا را فراتر از آن قلمرو نخواهد گذاشت و ریاست خود را در امور مربوط به خانواده و مصالح آن پیش می‌برد.

اسلام نه طرفدار مردسالاری است و نه موافق زن‌سالاری. محور قوانین اسلامی برپایه حق سالاری و کرامت انسان و مصلحت نهاد خانواده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الرجل

راع علی اهل بینه، و کل راع مسئول عن رعیتہ، والمراه راعیہ علی مال زوج‌ها و مسئوله عنه؛ مرد نگهبان اهل بیت خود است و هر نگهبانی در مورد آنچه که باید از آن نگهبانی کند، مسئول است و زن نگهبان مال همسرش بوده نسبت به آن مسئول است» (محدث نوری ۱۴۰۸، ۲۴۸/۱۴). علامه طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ می‌فرماید: «قوامیت مرد بر همسرش به گونه‌ای نیست که اراده و تصرف زن را در ملک خویش سلب کند یا زن را از استقلال و حفظ حقوق اجتماعی و فردی خود و دفاع از آن بازدارد، بلکه معنی آن است که چون مرد در مقابل تمتع خود از زن، مالی را به او می‌پردازد زن نیز باید در آنچه مربوط به تمتع مرد و کامجویی او از زن است مطیع و در غیاب شوهر حافظ ناموس او باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۱، ۳۴۴/۴).

قرآن به مرد حق حکومت و ریاست عادلانه داده است نه حق تحکم و زورگویی. ازاین‌رو مرد موظف به انجام صحیح این مسئولیت به دور از هرگونه اعمال سلیقه و ایجاد فشار بر دیگر اعضای خانواده است و زن نیز موظف است این ریاست را بپذیرد و برای مصالح خانواده و تأمین فضایی آرام و همراه با صمیمیت و مودت با مرد همکاری کند. همه اینها به ایمان و اخلاقی که پذیرفته شده، مربوط است. از نظر فقها نیز تمکین خاص از مهمترین مسئولیت زن نسبت به شوهر است. (بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۹۶، مسئله ۲۴۱۲) تمکین شوهر فقط ارضای نیاز جنسی نیست، بلکه خشوع در مقابل امر خدای تعالی و علاقه به حفظ قداست و آرامش خانواده و ارج نهادن به شخصیت خود و همسر است. زن وقتی تمکین در مقابل شوهر را در محدوده اطاعت از اوامر الهی تفسیر کند بر نقش روابط جنسی توجه دارد که خود باعث ایجاد محبت و بروز نشاط و شادمانی و تسکین و صلح می‌شود که در کلمات اولیای دین به این امر تصریح شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۹۱/۱۰۰).

۴-۳. دگرگرایی

قرآن کریم می‌فرماید: «هن لباس لکم و انتم لباس لهن». از آنجاکه لباس، انسان را می‌پوشاند و حفظ می‌کند زن و مرد به لباس تشبیه شده‌اند (زمخشری، ۱۴۱۴، ۲۳۰/۱). این نشان‌دهنده

ارتباط صمیمانه و پراز صدق و دوستی دو همسر نسبت به هم است و گویا هر کدام برای دیگری است و از فردگرایی خارج می‌کند. رمز صلح در نظام خانواده همین مطلب است که هر کدام به دیگری عشق ورزد و در فکر طلب حق نباشد، بلکه درصدد صلح و صفا و عشق در نظام خانواده باشد. این عشق و محبت امری متقابل و وظیفه دوسویه است.

بهترین نماد دگرگرایی در آیات و روایات تأکید به حسن معاشرت مرد حتی در ناملازمات و ناسازگاری‌ها و حسن التبعل زن در تابعیت شوهر، خانه‌داری و... است و لازمه آن، عشق ورزیدن به زندگی است. در فقه، اذن ورود و خروج، تمکین خاص از وظایف زن، نفقه و قوامیت از وظایف مرد است

۴-۴. فضیلت‌گرایی

اسلام دین تعقل و تفکر است: «لقوم یتفکرون»، «لقوم یعقلون» در قرآن مؤید این مطلب است. مکارم شیرازی بالا بردن سطح علم و معرفت افراد را از زمینه‌های پرورش اخلاق می‌داند و معتقد است هم با دلیل منطقی و هم با تجربه‌های فراوان ثابت شده است که هرچه سطح معرفت و دانش الهی انسان بالا رود، فضائل اخلاقی در او شکوفاتر می‌شود و برعکس، جهل و فقدان معارف الهی ضربه شدیدی بر پایه ملکات فضیله وارد می‌کند و سطح اخلاق را تنزل می‌دهد. آیاتی در قرآن وجود دارد که بیانگر این مطلب است که علم و آگاهی انسان‌ها صبر و شکیبایی و جهل و ناآگاهی باعث عدم صبر و شکیبایی و سستی آنها می‌شود.

زن و شوهر باید در رفتارشان با یکدیگر به فضائل اخلاقی و آداب متناسب با زندگی خانوادگی توجه داشته و با تمرین برای ایجاد و کسب ارزش‌های اخلاقی بکوشند تا آن ارزش‌ها به صورت ملکه درآیند به گونه‌ای که بدون هیچ زحمت و تکلفی با همسر و فرزندان خود رفتار نیک داشته باشند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «ان لمن غالطک فانه یوشک ان یلین لک؛ در برابر کسی که با تو درشتی می‌کند، نرم خو باش؛ زیرا زود باشد که نسبت به تو نرم‌خویی کند» (فیض الاسلام، ۱۳۲۶، ص ۹۳۲). در جایی هم امیرالمؤمنین علیه السلام حدود این نرم‌خویی را بیان

می‌کند: «ولن لینا من غیر ضعف، شدیداً من غیر عنف؛ نرم باش بدون ضعف، سخت (قاطع) باش بدون خشونت» (تمیمی آمدی، ۱۳۴۶، ۶۵/۴). امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که اخلاق خود را نیکو کنید نرم‌زبان خواهید شد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۴، ۱۴۳/۳). «بحسن الخلق فانه یکسبک المحبه؛ خوش خلق باش که برایت محبت جلب می‌کند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۴، ۲۸۸/۴). از فضائل اخلاقی که کسب آن در زندگی مشترک موجب صلح و امنیت می‌شود صبر، گذشت و ایثار بر بدخلقی همسر است.

۴-۵. تغافل

چشم‌پوشی از لغزش‌های دیگران که در مباحث تربیتی، تغافل نامیده می‌شود از مؤلفه صلح در نظام خانواده است و توجه به آن سبب نزول رحمت الهی و افزایش محبت و صلح بین اعضای خانواده می‌شود. بنابراین، کسی حق ندارد به هیچ بهانه‌ای به خشونت متوسل شود. در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ مجوزی برای اعمال خشونت در خانواده وجود ندارد، بلکه سخنان و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت از ترغیب مسلمین به ایجاد فضای صمیمیت، آرامش و امنیت در خانه و پرهیز از آزار و اذیت دیگران دارد. (محدث نوری، ۱۴۰۸، ۲۵۰/۱۴)

۴-۶. دفع بدی با شیوه نیکو

«دفع بالتی هی احسن السیئه نحن اعلم بما یصفون؛ بدی را به شیوه‌های نیکو دفع کن، ما به آنچه وصف می‌کنند، داناتریم». طبرسی از فقهای بزرگ شیعه، منظور از ادفع (بدی را به نیکوی دفع کن) را نادیده گرفتن بدی و احسان در عوض آن می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۵، ۲۷۴/۴). صنعائی در تفسیر روایی خود تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق (صنعائی، ۱۴۱۱، ۴۱/۲) و محمدبن جریر طبری در جامع البیان فی تفسیر القرآن (طبری، ۱۴۱۲، ۳۹/۱۸) از مجاهد نقل می‌کنند که منظور از: «ادفع بالتی هی احسن» سلام در هنگام ملاقات با دیگری است. مفسرین شیعه و سنی، معانی مختلفی از «ادفع بالتی هی احسن السیئه» بیان می‌کنند از جمله دفع بدی، به خصلتی که نیکوتر و بهتر باشد (جرجانی، ۱۳۷۸، ۲۶۰/۶). چهل سفها به

حکم مشرک به کلمه توحید، محو ساختن منکر به امر معروف (کاشانی، بی تا، ۲۳۵/۶) قول قبیح با عفو و گذشت، کلمه شرک به «لا اله الا الله»، دفع سیئات به صورت مقدمه برای احسان؛ می توان این تفاسیر را برای مؤلفه صلح در نظام خانواده پیاده کرد که هرگاه یکی از زوجین در وظایف و حقوق خود کوتاهی یا تقصیر و سهل انگاری کرد از بدی و کوتاهی و تقصیر او گذشت کرد تا موجب گسستن خانواده نشود و محیط امن و آرامش را برای سایر اعضای خانواده به ارمغان بیاورد.

۴-۷. بسط حسن ظن

یکی از عوامل تأثیرگذار در تحکیم خانواده و تقویت کننده صلح و دوستی، گسترش حسن ظن است که زمینه بسیاری از کینه ها و اختلافات را بین مردم می زداید و محبت را جایگزین آن می کند و برعکس سوءظن نسبت به دیگران از موانع صلح و روابط حسن است. «یا ایها الذین امنوا اجتنبوا كثيرا من الظن ان بغض الظن اثم» (حجرات: ۱۲). علامه مغنیه در تفسیر کاشف متذکر می شود که ممکن است شرایط و عواملی خارج از اراده و اختیار انسان، این گمان ها را بر او القا کند که در این صورت، وظیفه وی آن است که به گمان بد اعتماد نکند و آن را کان لم یکن تلقی کند و هرگاه بر آن اعتماد کند و اثرش در سخن و یا عمل او نمایان شود، سزاوار نكوهش و مجازات خواهد بود و این گمانی است که خداوند از این سخن خود اراده کرده است: «پاره ای از گمان ها گناه است» (مغنیه، ۱۳۷۸، ۲۰۲/۷). بیشترین آسیبی که خانواده دچار آن می شود همین گمان های بد است که زمینه ترویج بدامنی، طلاق و مخاصمه را پدید می آورد. تنها راه بازایی به صلح، همین مؤلفه یعنی، گسترش حسن ظن در میان زوجین است. فقها هم بر پرهیز سوءظن در تمام مراحل زندگی نهی و بر آیات استناد کرده اند.

۴-۸. مسالمت جویی

یکی از مؤلفه های صلح در نظام خانواده، روحیه مسالمت آمیزی در خانواده است. در قرآن به این روحیه در زوجین تأکید شده است. ایجاد صلح، سازش و الفت: «ولا تجعلوا الله عرضة

لایمانکم ان تبروا و تتقوا و تصلحوا بین الناس» نیز به معنی اصلاح و شایسته کردن چیزی است (بقره: ۲۲۴). در صلح، نفع فراوانی وجود دارد؛ زیرا با قطع رشته نزاع، تمامیت نظام نوع انسان حاصل می‌شود و فواید معاش و معاد نیز به دست می‌آید. از این رو خداوند آن را خیر نامیده عظیم توصیف کرده است و در سعی و کوشش برای ایجاد اصلاح، اجر بزرگی نهفته است (حلی، بی تا، ۵۵۲/۲). «و اصلحو ذات بینکم و اطیعوا الله و رسولہ ان کنتم مومنین» (انفال: ۱). مکارم شیرازی، اصلاح ذات بین را ایجاد تفاهم و زدودن کدورت‌ها و دشمنی‌ها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی می‌داند که یکی از مهمترین برنامه‌های اسلامی است. ذات به معنی خلقت، بنیه و اساس چیزی و بین به معنی حالت ارتباطی و پیوند میان دو شخص یا دو چیز است. اصلاح ذات بین به معنی اصلاح اساس ارتباطات و تقویت و تحکیم پیوندها و از میان بردن عوامل و اسباب تفرقه و نفاق است. وی معتقد است اگر مشاجره‌ها و اختلافات کوچک اصلاح نشود، ریشه عدوات و دشمنی به تدریج در دل‌ها نفوذ و یک ملت (خانواده) را به جمعی پراکنده مبدل می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ۱۰۹/۷).

سپس برای برگشت به زندگی پیشنهادهای به آنها می‌دهد که با توجه به آنها می‌توان زمینه صلح را در خانواده ایجاد کرد؛ زیرا سازگاری بین همسران یکی از ایده‌آل‌های زندگی زناشویی و صلح از منظر قرآن است. (ر.ک.، نساء: ۱۹، ۳۴، ۳۵، ۱۲۸، ۱۲۹؛ روم: ۲۱؛ طلاق: ۱، ۴) این دلایل انسان را به این امر متوجه می‌کند که قرآن بهترین راهکار را در جنگ و جدال خانوادگی، صلح و اصلاح طلبی می‌داند.

۴-۹. مدارا طلبی

واژه مدارا در حالت اسم مصدر به معنای صلح و آشتی، تحمل، معاشات و در حالت مصدری به معنای تحمل کردن، نرمی و شفقت است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۱۲/۱۲؛ معین، ۱۳۸۸، ۳۹۵۸/۳) گاهی اوقات در طول زندگی مشترک به دلیل برخی مسائل، مهربانی، محبت و مودت بین زن و مرد کم می‌شود. در اینجا قرآن زن و مرد را به مدارا کردن و برگزیدن رفتار نیکو دعوت می‌کند:

«عاشروهن بالمعرف» و یا در جملاتی: «تعفوا و تصفحوا و تغفروا» به مؤمنان گوشزد می‌کند که هرگاه زنان و همسرانشان آثار دشمنی را از خود بروز دادند از آنها درگذرند. این سه جمله، نهایت گذشت و بخشش را می‌رساند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۰۷/۱۹). این شامل اخلاق بد، وضعیت مالی، خطا و... می‌شود. از نظر اخلاقی، روایات فراوانی وجود دارد و اجر عظیم برای صبر در زمان بداخلاقی همسر بیان شده است. در فقه، اذن زوجه برای خروج لازم است و در مواردی که خطا کرد عفو همسر زمینه صلح را ایجاد می‌کند. همچنین، تأمین نفقه و هزینه خانواده برعهده شوهر و جزء مسلمات فقه است و آیات و روایات زیادی مؤید این مطلب است. البته وجوب نفقه در صورتی است که عقد دائم باشد (خمینی، بی تا) و زن نیز از شوهر خود تمکین کند (خمینی، ۱۳۸۳).

در آموزهای دینی، قوانین مربوط به خانواده با رعایت مسائل اخلاقی تلطیف شده تا اخلاق و قانون در کنار هم فضای متعادلی ایجاد کنند. از این رو اگرچه دین، نفقه را متناسب با عرف و شأن زن، بر مرد واجب می‌داند، ولی در کنار آن با بیان احادیثی سعی می‌کند مرد را در وسعت دادن بر عیال و خانواده خود تشویق کند و یا در صورت عدم توانایی مالی، سعی کند به گونه‌ای با رفتار خود، رضایت خاطر همسر و خانواده را جلب کند. اگرچه زن در صورت دریافت نکردن نفقه می‌تواند به دادگاه شکایت و درخواست طلاق کند، ولی اخلاق حکم می‌کند اگر مردی در تأمین مخارج همسر و فرزندانش کوتاهی نمی‌کند، ولی به دلایلی توان پرداخت نفقه را ندارد، زن با مدارا همراهی کند و حتی با حمایت عاطفی از همسر، دل‌داری دادن و دلگرمی بخشیدن، او را به تلاش برای کسب درآمد از راه حلال تشویق کند و در آن شرایط، تقاضای خارج از توان مرد نکند. گاه در زندگی، شرایط بسیار سخت و طاقت‌فرسایی پیش می‌آید که تعاملات نامناسبی میان زن و شوهر ایجاد می‌کند و باعث مشاجره، بدکلامی و قهر می‌شود. این موارد به جای حل مشکل، زمینه را بر ناامنی روابط زوجین فراهم می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قهر را سبب لعنت ملائکه بر فرد دانسته و می‌فرماید: «هنگامی که زنی دور از بستر شوهر، شب را به روز آورد، فرشتگان تا صبح او را لعنت می‌کنند» (سلیمی، ۱۳۸۶).

بنابر نظر فقها، تنها تمکین خاص موجب نشوز زن نمی‌شود، بلکه یکی از علائم نشوز زن، تغییر عادت او در روابط کلامی یا غیر کلامی با همسر، بدون هیچ دلیل موجهی است؛ یعنی از قبل با همسر با نرمی و مهربانی سخن می‌گفته است، ولی اکنون ترش‌رویی، بدرفتاری و تندخویی می‌کند. این تغییر عادت نشانه نشوز زن است؛ زیرا از مصادیق سوء معاشرت است. تعالیم اسلامی به روابط کلامی و غیر کلامی اعضای خانواده توجه ویژه‌ای دارد و همواره توصیه می‌کند که گفت‌وگوی اعضای خانواده با هم باید محترمانه و با آهنگی ملایم باشد. مؤلفه مدارا طلبی موجب پیشگیری زوجین به مخاصمه و نامنی خانواده می‌شود.

۴- ۱۰. عدالت محوری همراه با احسان و تقوا

از مواردی که در نظام خانواده به آن توجه شده، روحیه عدالت محوری همراه با احسان و تقواست. فقها نظرات مختلف بیان کرده‌اند. ابن ابی الحدید از فقهای مذهب شافعی، عدالت را امری متوسط بین افراط و تفریط می‌داند. (ابی الحدید، بی تا، ۸۵/۲۰) طبرانی در قول خدای متعال در: «اعدلو هو اقرب للتقوی» خانواده را به عدالت در اقوال و اعمال در آنچه به نفعشان و آنچه علیه آنهاست تفسیر می‌کند (طبری، ۱۴۱۲، ۹۱/۶). در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «بالعدل قامت السماوات و الارض؛ آسمان‌ها و زمین براساس عدل استوار هستند». این تعبیر، رساترین تعبیر درباره عدالت است که سرتاسر جهان هستی و آسمان‌ها و زمین، همه در پرتوی عدالت و تعامل نیروها هستند و اگر لحظه‌ای از این اصول منحرف شوند رو به نیستی می‌روند. نکته مهم این است که اسلام تنها به عدالت توصیه نمی‌کند، بلکه مهمتر از آن اجرای عدالت است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۳۸۷/۴). صلح از دیدگاه اسلام، صلحی است بر مبنای اصول الهی-انسانی. بنابراین، برای هدف و ضرورت در خدمت انسانیت و عدالت قرار می‌گیرد.

با توجه به مطالب ارائه شده و با استناد به آیات قرآن کریم می‌توان به مصداق صلح برای عدل و وسیله بودن عدل برای برقراری صلح تأکید کرد. ذکر این نکته نیز مهم است که عدالت، متکی بر خصوصیت ذاتی انسان‌هاست و وجدان هر فردی مفهوم عدالت بشری را تأیید و ظلم

را که مقابل آن است، محکوم می‌کند. عدالت‌گستری، یکی از برجسته‌ترین خدمات به جامعه انسانی و خانواده برای تحقق صلح و دوستی است و گسترش عدالت برای بهینه‌سازی روابط زوجین نقش بسزایی دارد. در قرآن کریم اصلاح با همسر و رعایت تقوا یکی از اسباب برخورداری از رحمت خداوند شمرده شده است: «و ان تصلحوا و تتقوا فان الله کان عفورا رحیما» (نساء: ۱۲۹). پس در معاشرت با زنان، جور و ستم نکنند و آنها را مجبور نسازند که از حقوق حقه خود چشم‌پوشند هرچند خود می‌توانند از این حقوق صرف‌نظر کنند. خدای متعال بعد از دستور و نصایحی که در امر معاشرت با زنان فرموده است مردان را هم تشویق و ترغیب کرد به اینکه هرگاه امارات و نشانه‌های ناسازگاری را دیدند بدون درنگ درصدد اصلاح برآیند و می‌فرماید که این اصلاح کردن، خود یکی از مصادیق تقواست.

۴-۱۱. خدمت‌گرایی

در قرآن کریم خدمت به دیگران با عناوینی مانند احسان و نیکوکاری، عدالت‌ورزی، سبقت در کارهای خیر و روحیه تعاون تجلی یافته است و نتیجه آن، تحقق خانواده‌ای همراه با صلح، دوستی و آرامش خواهد بود. در فقه آمده است: «مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند» (سلیمی، ۱۳۸۶)، ولی این امر از وظایف اخلاقی زن است؛ زیرا این کار نقش اساسی در شادابی، دوام و ایجاد صلح در خانواده دارد و زمینه‌ساز اظهار عبودیت و بندگی بیشتر اعضای خانواده و تربیت نسلی صالح است. به همین دلیل زن به ارزش خدمت خود در خانه پی برده و هیچ‌گاه نپندارد که زحمات و خدماتش بیهوده است. در روایات هم بر اصل خدمت با انگیزه الهی و معنوی بسیار تأکید شده و پاداش‌هایی برای آن مقرر شده است که هر انسانی را به خدمت‌گذاری نسبت به همسر خود مشتاق می‌کند.

۴-۱۱-۱. خدمت مرد به همسر

رسول اکرم ﷺ در روایات متعدد می‌فرماید: «به همسر خود خدمت نکند مگر صدیق یا شهید یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت او را بخواهد». (ری‌شهری، ۱۳۷۵) در روایات

معصومین علیهم السلام آمده است: «همانا مرد به دلیل اینکه لقمه‌ای در دهان همسرش می‌گذارد، پاداش الهی می‌گیرد» (ری شهری، ۱۳۷۵).

۴-۱۱-۲. روایات خدمت زن به همسر

«هیچ زنی نیست که جرعه‌ای آب به شوهرش بنوشاند مگر آنکه این عمل او برایش بهتر از یک سال عبادت باشد که روزهایش را روزه بگیرد و شب‌هایش را به عبادت سپری کند». (حرعاملی، ۱۳۷۲، ۱۷۲/۲۰) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ایما امراه رفعت من بیت زوجها شیئا من موضع الی موضع ترید به صلاحا نظر الله الیها و من نظر الله الیه لم یعذبه؛ هر زنی در خانه شوهر به منظور زیباسازی چشم‌انداز چیزی را جابه‌جا کند خداوند به او نظر رحمت اندازد و هرکه مورد نظر رحمت خدا باشد از عذاب او در امان است» (حرعاملی، ۱۳۷۲، ۹۱/۱۴). علاوه بر بیان ارزش خدمت زن در منزل، مردان نیز به کار خانه و کمک به همسر تشویق می‌شوند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ای علی، خدمت نمی‌کند به خانواده مگر صدیق یا شهید یا مردی که خداوند بخواهد خیر دنیا و آخرت را به او دهد. مردی نیست که به همسرش در خانه کمک کند مگر آنکه به تعداد موهای بدنش، عبادت یک سال روزه با نماز در شب‌هایش برای او پاداش قرار می‌دهند» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ۲۵۰/۱۴). مسلم است که روحیه خدمت‌گرایی زوجین در امور زندگی و انجام کارها در منزل، نظم و پرهیز از مسامحه‌کاری علاوه بر صمیمی شدن روابط و ایجاد صلح و آرامش در خانواده، بهترین الگو برای فرزندان برای یادگیری خدمت‌گرایی و همکاری است.

اگر هر یک از همسران از درک متقابل و شناخت کافی از وضعیت روحی، حقوق، توانایی‌ها و نقاط قوت و ضعف یکدیگر برخوردار باشند بیشتر در خانواده صلح ایجاد می‌شود. چنین همسرانی در زندگی پشتیبان یکدیگر و در مشکلات و بیماری، غم‌خوار یکدیگر هستند. زوجین علاوه بر یاری یکدیگر برای اداره خانواده باید هنگام بیماری و درماندگی از مواظبت و پرستاری همسر خود دریغ نورزند. تعیین حدود این وظیفه با عرف است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰).

اموری که صلح را ایجاد می‌کند تنها رعایت حقوق واجب دو طرفین نیست، بلکه شامل حقوق غیر واجب و روابط کلامی و غیر کلامی زوجین هم می‌شود.

۵. صلح یا تأدیب

هرچند واژه ادب و تأدیب در قرآن نیامده است، اما روایات متعددی با این کلیدواژه آمده است. این روایات، ادب را مایه شرافت و نسب، سبب قوام انسانیت، مایه کمال انسان و... می‌دانند. (ری شهری، ۱۳۷۵) واژه تأدیب، مصدر باب تفعیل از این ماده است به معنای ادب‌آموزی که می‌شود آن را این‌گونه معنا کرد: «تأدیب یعنی، آموزش و تثبیت رفتارهای پسندیده در عرف و جامعه‌ای خاص». بیشتر روایات در مورد تأدیب فرزندان است. براین اساس والدین باید فرزندان را به‌گونه‌ای تربیت کنند که بتوانند در جامعه با رعایت آداب اجتماعی و عرفی، زندگی مناسبی با مردم داشته باشند و معاشرت نیکو و مسالمت‌آمیزی را به‌نمایش بگذارند (اعرافی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۹). در مورد تأدیب خانواده در قرآن سفارش شده است، اما تأدیب با این واژه در قرآن بیان نشده است. مواردی که می‌توان آنها را تأدیب دانست عبارتند از:

- مهمترین تکلیف سرپرست خانواده این است که خانواده خود را از آتش جهنم نجات دهد. براساس آیه: «قوانفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس والحجاره» (تحریم: ۶) همه مکلفان و به‌ویژه سرپرست، درباره خانواده خود وظیفه صیانت و حفاظت دارد؛
- راهکارها در صورت نشوز طرفین؛
- اف نگفتن به والدین.

۶. نشوز

نشوز در اصطلاح فقهی به معنای خروج هرکدام از زن و مرد از اطاعت دیگری است و از ارتفاع گرفته شده و ممکن است این خروج از طرف زن یا مرد باشد. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲/۲۸۸؛ نجفی، بی تا، ۳۱/۲۰۰)

۶-۱. گستره نشوز زوج

در آرای فقها، سوء معاشرت زوج شامل: آزار زبانی و جسمی زوجه از مصادیق نشوز است. (نجفی، بی تا، ۲۰۸/۳۱؛ شهیدثانی، ۱۳۸۶، ۱۳۵/۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۲، ۹۵/۱۲) براساس آیه ۳۴ سوره نساء، پرداخت هزینه زندگی به طور عام و مخارج زوجه به طور خاص برعهده زوج است که باید براساس شأن زوجه انجام شود. فقهای امامیه معتقدند: «نفقة همسر دائم که بر شوهر لازم است عبارت است از طعام دادن و پوشانیدن لباس و تهیه مسکن و لوازم زندگی و سایر چیزهایی که به حسب شأن برای زن لازم است مانند اجرت حمام و لوازم نظافت و مزد حجامت در صورت لزوم و پول دارو و درمان حتی نسبت به امراض صعب العلاج» (حلی، ۱۴۱۰، ۵۸۹/۱۲؛ نجفی، بی تا، ۳۰/۳۱). در مورد مواقعه یا مضاجعت آمده است: «زوج حق ندارد بیش از چهار ماه آمیزش جنسی با همسرش را ترک کند. امتناع زوج از ادای این تکالیف موجب تحقق نشوز وی و ضمانت اجرای آن مانند مورد حق نفقه زوجه است» (موسوی الخمینی، ۱۴۰۷، ۲۷۳/۲؛ حلی، ۱۴۰۸، ص ۲۷۰). در این مورد همه اصحاب امامیه اتفاق نظر دارند (بحرانی، ۱۴۲۹، ۸۹/۲۳). در صورت امتناع از نفقه و روابط جنسی از مصادیق نشوز است.

۶-۲. نشوز زوج

وقتی زن با نشوز مرد مواجه است، تکلیف زن چیست. نکته مهم، کرامت ذاتی انسان است و کرامت انسان‌ها بدون همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح و دوستی معنا پیدا نمی‌کند. کرامت انسانی منشأ رحمت و عطاوت انسانی است و صلح نتیجه آن است. انسان‌های کریم، صلح را بر افتراق و خشونت ترجیح می‌دهند و برای همین از برخی از حقوق خود چشم‌پوشی می‌کنند تا صلح برقرار شود. در نظام خانواده هم صلح بیشترین کاربرد را به‌ویژه در روابط زوجین دارد. علاوه بر آن، خداوند همین شیوه را پسندیده و فقها هم به آن اشاره دارند. براساس آیه ۱۲۸ سوره نساء هرگاه مرد از زنش کراهت داشته باشد و بخواهد وی را طلاق دهد و زن به مرد پیشنهاد دهد که از بعضی حقوق خود که بر شوهر واجب است مانند مهریه به شرط اینکه او را طلاق

ندهد بگذرد، پذیرش این صلح برای مرد گوارا و بی‌اشکال خواهد بود. (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۵۲۰/۳) در این آیه از نظر برخی فقها کراهت مرد و طلاق دادن زن مطرح است. محدث بحرانی می‌نویسد: «صلح بدانجا اختصاص دارد که مرد نسبت به زن، کراهت داشته و یا تصمیم بر ازدواج مجدد دارد و اموری از این قبیل که خلال در امور واجب ایجاد نکند و منجر به ارتکاب حرام نشود. این آیه با کمک روایات صراحت دارد. این مصالحه مربوط به ناخوشایندی و کراهت مرد نسبت به همسر خود است و ناظر به تکالیف مرد نیست» (بحرانی، ۱۴۲۹، ۶۲۱/۲۴).

در شرح تحریر الوسیله نیز در این معنی دقت شده و چنین آمده است: «نشوز یا اعراضا یعنی، ترک حقوق واجب زوجه توسط زوج یا کراهت زوج از زوجه». (موحدی لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۴۸۹) در اصطلاح شرعی، نشوز زوج به خروج وی از ادای حقوق واجب زوجه و اعراضش به ابراز کراهت و انزجار از زوجه گفته می‌شود. در اینجا هر دو مدنظر است. دین اسلام تمام تلاش خود را برای استقرار خانواده و ایجاد صلح می‌کند؛ زیرا نقش خانواده مهمترین نقش برای سعادت بشریت است. بنابراین، در قرآن و ادله روایی بر آن تأکید دارند.

همچنین اگر عجز زوج از ادای حقوق زوجه باشد و به علت فقر یا ناتوانی جسمی نتواند این حقوق را ادا کند صلح بهتر است یا تأدیب. برخی از فقها از جمله بحرانی در سند عروه الوثقی و حلی در بحوث الفقیهه معتقدند نه تنها در صورت امتناع، بلکه در صورتی که زوج از ادای حقوق زوجیت عاجز باشد نیز می‌توان با استناد به قاعده: «امساک بمعروف او تسریح باحسان» زوج را الزام به طلاق کرد. این مختص حق نفقه نیست، بلکه قاعده عام است و شامل تمام حقوق زوجه از جمله حق وطی می‌شود (بحرانی، ۱۴۲۹، ۳۳۷/۲؛ حلی، ۱۴۱۵، ص ۲۱۱). بعضی از فقها فقط در مورد حق نفقه چنین حکمی را داده‌اند و به سایر حقوق سرایت نداده‌اند و معتقدند در صورت عجز شوهر از پرداخت نفقه همانند صورت استنکاف، حاکم زوج را الزام به پرداخت نفقه و یا طلاق می‌کند. در صورت میسر نشدن، خود اقدام به طلاق می‌کند. آیت‌الله خویی، حکیم و سیستانی، سید یزدی، سبزواری، اراکی (خویی، ۱۴۱۰، ۲/۲۸۹) فقها و مفسران مانند یزدی در فقه قرآن و محقق اردبیلی در زبده البیان فی الاحکام القرآن، آقا جمال در تعلیقات علی الروضه

البهیة، میرزا قمی در رسائل و فیض کاشانی دروافی معتقدند که آیه: امساک به معروف یا تسریح به احسان، زوج را مخیر کرده به اینکه زن را به خوبی و با حسن معاشرت نگهداری و حقوقش را ادا کند یا بدون آزار و اذیت طلاقش دهد (کاشانی، بی تا، ۳۷۹/۲۱).

این حکم است که به مردان داده شده است. از نظر فقها براساس قاعده امساک، بین زوج چه قادر باشد و چه نباشد فرقی وجود ندارد و او وظیفه دارد حقوق زوجه را بدهد، پس کرامت ذاتی زن زیر سؤال نمی رود. براساس آیه ۱۲۸ سوره نساء، اولین اقدامی که زوجه در مقابل اعراض زوج می تواند انجام دهد، صلح و آشتی است. فقها این موضوع را با عقد صلح مورد نظر قرار داده اند و به گفته صاحب جواهر بر این معنا اجماع منقول دارند، پس کرامت زن زیر سؤال نمی رود درحالی که تمام توجه قرآن به بنیاد خانواده است نه تفاوت بین زن و مرد. براساس قاعده اهم و مهم، می توان نتیجه گرفت که اگر نظام خانواده در حال تزلزل و عواقب جدایی و خشونت بیش از صلح باشد در اینجا صلح بهتر است و فقها هم بر این امر اشاره دارند.

۶-۳. نشوز زوج

همه انسان ها کرامت دارند و فرقی بین زن و مرد وجود ندارد، اما تکریم انسان اقتضا می کند که آزادی و امنیت داشته و در برابر ظلم و ستم و هر نوع فساد درصدد اصلاح آن باشد. هدف ازدواج، رسیدن به امنیت و آرامش است، اما اگر این آرامش با تعدی زوج و عدم ادای حقوقی مانند نفقه، مواقعه و قسم به خطر افتد براساس قاعده عسر و حرج، زن می تواند تقاضای مطالبه حقوق خود را کند. فقها هم معتقدند که اگر حاکم بر نشوز مرد و تعدی او اطلاع یابد باید شوهر را تعزیر کند. نکته مهم این است که باوجود صلح زوجه، می توان کرامت ذاتی او را زیر سؤال برد و موجب عسر و حرج شد. آیا اینجا هم زن باید صلح را پیش بگیرد. اگر زن صبر کرد، ولی همچنان این رفتار باقی ماند و با موعظه هم اثری نداشت و بیشتر موجب عسر و حرج زن شد، صلح بی معناست. در این مورد فقها مانند زوجه، برای زوج هم مرحله را بیان کرده اند که ابتدا موعظه است.

اگر مرد بداخلاقی کند و به زن با کتک زدن و یا رفتار دیگری اذیت و آزار رساند، حاکم او را از این کار نهی می‌کند و اگر همان رفتار را انجام داد او را از این کار نهی می‌کند و اگر مرد دوباره همان رفتار را انجام داد، حاکم به مقداری که تشخیص دهد او را تعزیر می‌کند. (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ۳۸۳/۲) امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «از شئون فقیه هست که اگر چنانچه یک مردی با زن خودش رفتارش بد باشد، او را ابتدا نصیحت و بعد تأدیب کند و اگر نشد، اجرای طلاق کند» (معاونت آموزشی قوه قضائیه، ۱۳۸۷، ۲۴/۴). در مورد زوج ناشز، ضرب موضوعیت ندارد و تعزیر یا به تعبیر لغوی برخی از فقها تأدیب وی هر نوع عقوبتی که در بازدارندگی او کارآمد باشد را شامل می‌شود. بنابراین، همه انواع عقوبت مانند توبیخ، حبس، ضرب و... را شامل می‌شود. هرچند در سیره معصوم علیه السلام بر تعزیر زوج به وسیله ضرب عمل شده است. منقول است که حضرت علی علیه السلام در دوره حکومت خود، مردی را که از وظایف خود در قبال همسرش استنکاف کرده بود با تازیانه مجازات کرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۳۷۴/۳). در تحریرالوسیله آمده است: «در صورت نشوز مرد، زن حق مطالبه حقوق خویش را دارد و در این مسیر با موعظه مرد و پندواندرز وی و گفت‌وگوی صمیمانه، مرد را با انجام وظایفش آشنا می‌کند. حاکم نیز مرد را ملزم به پذیرش حقوق و انجام تکالیفش می‌کند و در این مسیر، می‌تواند تعزیر - به هر شکلی که تشخیص داد - پیش رود و حتی می‌تواند برخی از دارایی‌های مرد را برای تأدیه حقوق زن بفروشد (خمینی، ۱۴۲۵، ۲۷۴/۲).

نکته مهم این است که اگر نشوز مرد، فقط از سر قلدری و تخلف از وظایف قانونی و شرعی خود باشد هدفش ستم بر زن و بهره‌کشی بیشتر از اوست. مرد می‌خواهد با عدم رعایت حق قسم و نپرداختن نفقه، زن را تحت فشار قرار دهد تا برای مثال، زن مهر خود را ببخشد و یا از سرمایه خود برای مرد هزینه کند. اینجا حاکم می‌تواند او را به وظایفش آشنا کند.

اگر حاکم بر نشوز مرد و تعدی او اطلاع یابد با علم خویش، اقرار زوج یا شهادت شهود، حکم به الزام زوج به ادای حقوق زوجه می‌کند و اگر امتناع داشت، می‌تواند شوهر را در چنین مواردی

تعزیر کند. حاکم شرع هم حق دارد از مال شوهر - در صورت امتناع از آن - انفاق کند هرچند مزرعه او را بفروشد البته اگر متوقف بر آن باشد. (خمینی، ۱۴۲۵، ۵۴۵/۳) نکته مهم، حکم طلاق یا تعزیرات نیست، بلکه این است که آیا در همه حال صلح لازم است یا نه. همه انسان‌ها صاحب کرامت هستند و فرقی بین زن و مرد وجود ندارد، ولی وقتی با این صلح، کرامت زن مخدوش و باعث عسر و حرج شود و نظام خانواده با وجود صلح بیشتر لطمه ببیند براساس قاعده اهم و مهم، صلح جایز نیست و تأدیب مثر ثمر است حالا توسط حاکم یا زن.

۶-۴. نشوز زن

در مورد نشوز زن میان فقها اختلاف نظر وجود دارد:

نشوز به طور کلی با اطاعت نکردن و طغیان زن از شوهر محقق می‌شود و گستره نشوز زوجه به اندازه گستره اوامر نواهی شوهر است. (طبرسی، ۱۴۰۸، ۶۹/۳) برخی از فقها این دیدگاه را به صراحت رد کرده و آن را خلاف شرع می‌دانند. صاحب جواهر می‌نویسد: «کسانی که معتقدند نشوز زن عبارت است از هرگونه سرکشی و تنفر، مطابق با شرع نیست. بنابراین، بدزبانی زن و یا خودداری وی از خدمت همسر و برآوردن نیازهایی که ربطی به بهره‌وری جنسی ندارد، جزو مصادیق نشوز نیست؛ زیرا هیچ‌یک از این کارها بر زن واجب نیست» (نجفی، بی‌تا، ۲۰۰/۳۱). به نظر می‌رسد این دیدگاه علاوه بر آنکه توسط ادله قرآنی و روایی تأیید نمی‌شود رویکردی نامعقول در روابط زوجین است.

دیدگاه دوم، مطلق اطاعت از همسر مطرح نیست و گستره نشوز زوجه، خودداری از تمکین کامل جنسی از همسر و ترک آنچه را که به تمکین بازمی‌گردد (از ادله منفرات و خروج از منزل در صورت تنافی با حق استمتاع زوج) شامل می‌شود. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۵۸۹/۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۷، ۳۰۵/۲) با توجه به منابع فقهی، خودداری زوجه از انجام خدمات منزل و مدیریت خانه، حتی تربیت اولاد از وظایف شرعی زن نیست (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۲۸۶).

اولین نکته مورد توجه این است که در آیات قرآن در صورت نشوز زوجه در تمکین خاص، مراحل تأدیب بیان شده است «واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن فی المضاجع واضربوهن» (نساء: ۳۴). این مراحل سه گانه عبارتند از: وعظ، هجر و ضرب با شرایط و مختصات خاص. در استدلال صاحب ریاض، شیوه ترتیب در اعمال مراحل سه گانه وعظ، هجر و ضرب جایگاه شرعی و عقلی محکم تری دارد. ایشان می فرماید: «در باب رعایت ترتیب میان وعظ و هجره از آنجا که روایات صحیحه آمده، امر شده است به اینکه با همان چیزی که خداوند در قرآن کریم آغاز کرده است، تأدیب آغاز شود. با این وجود، جمع، ممکن نخواهد بود؛ زیرا با وعظ مؤثر می شود - که در این صورت براساس نص صریح آیه و اجماع و اعتبار، «لیس علیها بعد ذلک سبیل» - یا وعظ، مؤثر واقع نمی شود. در این حالت، هجر جایز می شود و این، عین ترتیب است» (طباطبایی، ۱۴۱۲، ۹۴/۱۲).

نشوز فقط به تمکین خاص تعلق ندارد، بلکه بنابر نظر فقها یکی از علائم نشوز زن، تغییر عادت او در روابط کلامی یا غیر کلامی با همسر، بدون هیچ دلیل موجهی است؛ یعنی همیشه با همسر با نرمی و مهربانی سخن می گفته است و اکنون با ترش رویی، بد رفتاری و تندخویی. این تغییر عادت نشانه نشوز زن است؛ زیرا از مصادیق سوء معاشرت است. فقها معتقدند که از نشوز زن این است که بدون رضایت همسر از خانه خارج شود. در این صورت زوج می تواند به حاکم مراجعه و درخواست مطالبه حقوق خویش را داشته باشد. در توضیح مراجع آمده است: «زنی که عقد دائم شده است نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود» (بنی هاشمی خمینی، ۱۳۹۶، مسئله ۲۴۱۲). در واقع تشریع این حکم از دو بعد قابل تحلیل و بررسی است: نخست از بعد ریاست بر زن که شوهر موظف به حفظ و رعایت مصالح خانواده و حفاظت از حرمت و حیثیت ناموس و عفت در آن است. دوم اینکه زن کانون مهرورزی و آرامش بخشی در خانواده است و فقدان مادر در اضطراب، تشویش و نابسامانی افراد خانواده ثابت شده است.

۵-۶. تأدیب یا صلح

در صورت نشوز زن، قرآن ابتدا راه را به موعظه زن قرار داده و براساس فقها حتی اگر مرد از خصوصیت زن خود آگاه است که تنها با موعظه و محبت از نشوز خود دست برمی دارد هجر و ضرب جایز نیست، اما اگر زن به نشوز خود ادامه داد آیا اینجا هم صلح و محبت راهکار خواهد بود یا تأدیب. در اینجا چند نکته لازم است بیان شود:

در آیه «والتي تخافون نسوزهن فعظوهن واهجوهن في المضاجع واضر بوهن فإن اطعنكم فلا تبغوا عليهن سبيلا؛ و آن زنان را که از نافرمانیشان (در رابطه زناشویی) بیم دارید، اندرز دهید و از خوابگاهشان دوری کنید و (سپس) آنان را بزنید. اگر فرمانبرداری کردند، پس دیگر راه بیداد پیش مگیرید». (نساء: ۳۴) در این آیه، اسلام اطاعت زن از شوهر را در مسائل ویژه زن و شوهری لازم و تفکیک می داند و این را حقی برای شوهر می شناسد. اهمیت و ضرورت این حق و لزوم برآورد این نیاز پوشیده نیست. این نیاز در صورتی که برآورده نشود و با گستاخی برخی زنان روبه رو شود، ممکن است با خشونت های فراوانی روبه رو شود؛ زیرا به طور طبیعی، قدرت مرد بیشتر است.

حال قرآن کریم دایره آن را محدود کرده و از هرگونه زیاده روی برای اعمال خواست شوهر (به ویژه با توجه به مفهوم این ضرب) مانع شده است و بر آن، شیوه قانونی (مراحل و اندازه) معین کرده است تا به زیاده روی های ظالمانه ای بینجامد. بنابراین، ضرب در صورتی است که خلافی صورت گرفته باشد و آن هم خلاف در روابط ویژه زن و شوهری. دوم اینکه، نوعی اعلان تنفر و مخالفت اخلاقی است نه تنبیه بدنی و باید توجه داشت که همین مقدار برخورد باید پس از دو مرحله اخلاقی و تربیتی انجام شود. این دو مرحله در متن همین آیه تبیین شده است: «فعظوهن؛ به آنها پند دهید»؛ «واهجزهم في المضاجع؛ از خوابگاهشان دوری کنید». سوم اینکه، اصل تمکین و نشوز در مسائل زناشویی که موضوعی ثابت است نیز نباید با خشونت و زیان رسانی همراه باشد و با اصل لاضرر سنجیده شود که برآورد خواسته مرد از زن موجب ضرر و زبانی به زن نباشد.

سنت پیامبر نیز شاهد دیگری بر تفسیر آیه است. شیخ طوسی در کتاب مبسوط روایت می‌کند: «ابوعمر بن حفص همسرش، فاطمه دختر فیس را طلاق غیابی داد و برایش مبلغی جو فرستاد چون دختر قیس خشمگین شد ابوعمر به وی گفت: به خدا سوگند چیزی از آن تو بر ما نیست. دختر قیس نزد رسول خدا آمد و ماجرا را بازگفت. رسول خدا ﷺ فرمود: تو حق نفقه نداری و به او فرمان داد که در خانه‌ام شریک عده نگه دارد، سپس فرمود: ام شریک زنی است که اصحاب من گاه با وی دیدار می‌کنند. در خانه ابن مکتوم که مرد نابینایی است و نزد او می‌توانی حجاب برگیری عده نگه‌دار و پس از پایان عده به من خبر بده. دختر فیس پس از پایان عده نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ابوجهم و معاویه از من خواستگاری کرده‌اند چه کنم. پیامبر ﷺ فرمود: ابوجهم همیشه عصایش بر سر زن بلند است و معاویه نیز مردی تنگدست است با اسامه ازدواج کن». این روایت نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ روا شمرده که به خواستگاری مردی که زن را کتک می‌زند جواب منفی بدهد. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۴/۲۱۷) «مردی به پیامبر ﷺ گفت: زنی زبان دراز و بی‌حیا دارم چه کنم. پیامبر ﷺ فرمود: او را طلاق ده. مرد گفت: همسری جز او ندارم و از او فرزند دارم. پیامبر ﷺ فرمود: او را اصلاح کن و اگر سود نداشت در آینده طلاق ده، اما او را مانند کنیزان کتک زن» (احمد بن حنبل، بی‌تا، ۴/۳۳).

در دسته‌ای دیگر از روایات، پیامبر ﷺ فرمان می‌دهد مردان عصایی بر دیوار آویزان کنند تا اهل و عیال هراسی داشته و مرتکب عصیان و نافرمانی نشوند. نمونه‌ای از آن روایات:

- رسول خدا ﷺ فرمود: «تازیانه را در جایی آویزان کنید که اهل خانه ببینند»؛

- رسول خدا ﷺ فرمود: «تازیانه را در جایی که اهل خانه ببینند آویزان کنید این سبب

تأدیب آنهاست»؛

- ابودردا گوید: «رسول خدا ﷺ به من توصیه کرد که از توان مالی بر اهل و عیالت انفاق کن»؛

«عصا را بالا ببر و به خاطر خدا برایشان آسان گیر».

در برخی از روایات، ضرب با مسواک توجیه شده است.

-امام باقر علیه السلام فرمود: «مراد از زدن، زدن با مسواک است». (حویزی، بی تا، ۴۷۸/۱) در کلام فقها نیز مضمون این روایت موجود است که نشانگر عمل آنها بدان است.

-ترتیبی که در آیه مبارکه میان وعظ، قهر، کتک زدن وجود دارد و بیشتر فقها بدین ترتیب ملتزم هستند، نشان می دهد که در جامعه و فرهنگی که برای خطا و لغزش، اولین عامل بازدارنده کتک بود حال آخرین وسیله باید باشد.

-روایت های متعدد که در هفت گروه نقل شده، نشان دیگری بر این امر است. در این روایت ها، منع انحصار، تقیید، اندرز، عامل روانی و... است تا ضربی محقق نشود. حتی آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله زدن را تجویز کرد، فرمود: «خوبان چنین کاری انجام نمی دهند» یا اینکه: «این عمل را بدان شما مرتکب نمی شوند».

-فتاوی فقهی بر تقیید و تهدید با اینکه مستندی در قرآن و سنت برای آن نیست، بیانگر این نکته است که برداشت مجتهدان از مجموع شریعت، اعمال خشونت نیست. بنابراین، زدن را به غیر مبرح، غیر مدمن و غیر مزمن تقیید کرده اند.

قرآن درباره حکم نشوز زن، سه مرحله تنبیه را با رعایت ترتیب برای شوهران جایز شمرده است که این مراحل براساس ترتیب معنوی و نه لفظی است؛ یعنی نخست، اشاره به پند و نصیحت زن که تنبیهی خفیف است، سپس دوری از خوابگاه زن که تنبیهی شدید است و آن گاه ضرب او که تنبیهی شدیدتر است. چنانچه در اقامه امر به معروف و نهی از منکر نیز چنین مراتبی وجود دارد و رعایت آن بر امر به معروف و ناهی از منکر واجب است. از این آیه به هیچ روی نمی توان توصیه و امر به ضرب زنان را استنباط کرد؛ زیرا چنانچه ایراد ضرب بر زن ناشزه از باب امر و جوب بود، مستنکف از این امر نیز می بایست تذیر به جزا می شد، حال آنکه چنین چیزی از این آیه و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده نمی شود چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «لا ضربهن الا للئیم؛ زن ها را جز مردان پست کتک نمی زنند» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ۲۴/۱۴). روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله در دست است که مربوط به سال آخر حیات حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و در آن

می‌فرماید: «لاتضربوا النساء الا نحن فاحشه مبینه؛ زنانتان را نزنید دیگر عملی زشت و منکر و بد انجام داده باشد».

تمام این روایات نشان می‌دهند که صلح در خانواده مهمترین مؤلفه است، اما اگر جایی برای ایجاد صلح نبود نیاز به تأدیب است. اولین راهکار تأدیب زن از راه موعظه و سعی بر اصلاح زن است و تداوم نشوز به هجر اوست،

۷. نتیجه‌گیری

- مؤلفه صلح در قرآن و روایات به سه جامعه تقسیم می‌شود: جامعه جهانی، ایمانی و خانواده. فقها بیشتر به جامعه ایمانی و جهانی پرداخته‌اند، اما در مورد خانواده آن را با تعمق می‌توان دستیابی کرد؛ یعنی با وظایف و حقوقی که برعهده زن و مرد است، مؤلفه‌های صلح را به‌دست آورد. در واقع، اخلاق و فقه در این بحث به هم تنیده شده‌اند. واژه صلح در قرآن بیشتر در مورد اصلاح طلبی نماد و آشکار است. همچنین با: «الصلح خیر» می‌توان مؤلفه صلح در نظام خانواده را به‌دست آورد. مؤلفه‌های صلح در نظام خانواده از این راه ثابت می‌شود که ورود ایمان و اخلاق در خانواده و عدالت محوری همراه با احسان و تقوا، جواب بدی با خوبی، بسط حسن خلق و... تمام این می‌تواند هم قبل از مخاصمه و هم بعد از مخاصمه به صورت مؤلفه صلح کارآمد باشد و زندگی خانواده را بهترین مرکز صلح قرار دهد. در جایی که تأدیب لازمه حفظ کیان خانواده باشد، می‌تواند به دلیل نشوز زن یا مرد و انحراف و راه بیراهه رفتن یکی از اعضای خانواده باشد. در همه اینها تأدیب مقابل صلح قرار نمی‌گیرد، بلکه تأدیب زمینه‌ای برای تداوم صلح است. ممکن است تأدیب با خشونت همراه باشد. آیا اینجا هم صلح مقابل خشونت است. با توجه به آیاتی که ضربوهن اشاره شده است اینجا هم با بررسی آیات و روایات این نتیجه به‌دست می‌آید که خشونت اینجا نه به معنای زدن به حدی که دچار صدمه مقابل باشد، بلکه در حدی که فرد به اصلاح برسد تا این نظام مخدوش نشود و گرنه اسلام نه حامی خشونت است و نه خشونت را

کاربرد می‌داند و در مورد تأدیب زن حتی روایات بیان شده است که با چوب مسواک یک ضربه وارد شود. همه اینها تلاش برای رسیدن به همان صلح در خانواده است نه چیز دیگر.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارصادر.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (بی تا). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
۴. اصفهانی، حسن بن محمد راغب (بی تا). مفردات الفاظ قرآن. لبنان: دارالعلم.
۵. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۳). تربیت فرزند با رویکرد فقهی. تحقیق و نگارش سید نقی موسوی. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۶. بحرانی، محمد سند (۱۴۲۹). سند العروه الوثقی. قم: مکتبه فدک.
۷. بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسین (۱۳۹۶). توضیح المسائل مراجع مطابق با فتاوی سیزده مرجع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. تمیمی آمدی، محمد (۱۳۶۶). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
۹. جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۸). جلاء الاذهان و جلا الاحزان. تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۴۷). وسائل الشیعه. قم: آل البيت.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۲). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. تهران: نشر الاسلامیه.
۱۲. حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: جامعه المدرسین.
۱۳. حلی، حسین (۱۴۱۵). بحوث فقهیه. قم: مؤسسه المنار.
۱۴. حلی، علامه (۱۴۱۴). تذکر الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت.
۱۵. حلی، مقداد بن سیوری (بی تا). کنز العرفان فی فقه القرآن. مترجم: عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم. قم: بی نا.
۱۶. حنبلی، الامام احمد (بی تا). مسند احمد بن حنبل. بیروت: دارصادر.
۱۷. حویزی، عبدعلی (بی تا). تفسیر نور الثقلین. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۸. خمینی، سید روح الله (۱۳۶۱). صحیفه نور. تهران: وزارت ارشاد.
۱۹. خمینی، سید محمد حسن بن هاشم (۱۳۸۳). توضیح المسائل مراجع. قم: جامعه المدرسین.
۲۰. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. قم: نشر مدینه العلم.
۲۱. دانشگر، احمد (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی نوین. تهران: حافظ نوین.
۲۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۲۳. زمخشری، محمد بن عمر (۱۴۱۴). الکشاف. قم: کتب الاعلام.
۲۴. سلیمی، علی (۱۳۸۶). نهج الفصاحه. تهران: جمهوری.
۲۵. سید رضی، محمد (۱۴۱۴). نهج البلاغه. قم: مؤسسه نهج البلاغه.
۲۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۷. صالحی، هاشم (۱۳۸۵). رهگشای انسانیت (نهج الفصاحه). مترجم: احمدیان، ابراهیم. قم: نشر گلستان.

۲۸. صنعایی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۱۱). تفسیر القرآن العزیز المسمی عبدالرزاق. بیروت: دارالمعرفه.
۲۹. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۱). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۳۰. طباطبائی، فاطمه، و عسکری، اعظم (۱۳۹۸). شرایط و قلمروی مدارا در قرآن و سنت. نشریه معرفت، سال ۲۸، شماره ۱، ۶۳-۷۴.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵). جوامع الجامع. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۲. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۳۳. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۳۴. طوسی، محمدبن علی بن حمزه (۱۴۰۸). الوسیله الی ذیل الفضیله. قم: انتشارات کتابخانه مرعشی.
۳۵. طوسی، ابی جعفر محمدبن علی (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه الجعفریه.
۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰). تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب الامامیه. قم: نشر امام صادق علیه السلام.
۳۷. فیض الاسلام (۱۳۲۶). نهج البلاغه. تهران: نشر فیض الاسلام.
۳۸. فیومی، احمدبن محمد مقری (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر الرافعی. قم: منشورات دارالرضی.
۳۹. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
۴۰. کارتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده. تهران: نشر میزان.
۴۱. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (بی تا). منهاج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: الاسلامیه.
۴۲. الکاظمی، فاضل الجواد (۱۳۸۷). مسالک الافهام الی آیات الاحکام. مصحح: عبدالرحیم العقیق البخشایشی. قم: نوید الاسلام.
۴۳. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹). الکافی. قم: دارالحديث.
۴۴. المتقی، الهندی (۱۴۲۴). کنز العمال. تحقیق: محمود عمر الدمیاطی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۵. محدث نوری، میرزا (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل. قم: آل البيت.
۴۶. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: اسماعیلیان.
۴۷. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸). المختصر النافع فی فقه الامامیه. قم: مؤسسه المطبوعات.
۴۸. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۴). بررسی فقهی حقوق خانواده. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۹. محمدباقر، مجلسی (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: الوفاء.
۵۰. مطهری، مرتضی (بی تا). فقه و حقوق (مجموعه آثار). قم: صدرا.
۵۱. معین، محمد (۱۳۸۸). فرهنگ لغت. قم: کتابفروشی امیر کبیر.
۵۲. مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸). تفسیر کاشف. قم: بوستان کتاب.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۸). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۱). پیام قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴). کتاب النکاح. قم: مدرسه امام بن ابی طالب.
۵۶. نجفی، محمدحسن (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: داراحیاء التراث.
۵۷. وحید اردکان، حمید (۱۳۹۵). عوامل گرایش سازگاری همسران از دیدگاه قرآن. نشریه معرفت، ش ۲۲۸.